

پرستش

ستایش

شکر گزاری

شکر گزاری، ستایش و پرستش

Thanksgiving, Praise & Worship: این اثر ترجمه ای است از کتاب:

© Copyright 1993 Derek Prince Ministries international

بازنگری، ویراستاری و چاپ مجدد ۲۰۲۰

مترجم: پریسا دادرس

ISBN: 1-901144-03-8

Published by: Derek Prince Ministries-Netherlands, 2020

Nijverheidsweg 12, 7005 BJ, Doetinchem

info@derekprince.nl

www.derekprince.nl

All rights reserved.

No part of this book may be reproduced or transmitted in any form or by any means, electronic or mechanical, including photocopying, reading, or by means of any information storage and retrieval system, without permission in writing from the publisher.

آیات مندرج در این کتاب از ترجمه هزاره نو اقتباس شده‌اند، جز در مواردی که به آن‌ها اشاره شده است.

هر گونه استفاده از این کتاب بدون اجازه رسمی ناشر ممنوع است.

فهرست

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	فصل اول / شکرگزاری
۳	• فیض و شکرگزاری
۴	• شکرگزاری، یک دستور
۸	• مسیر توصیه شده
۱۱	• قدرت فوق العاده
۱۳	• شکرگزار نبودن
۱۶	• خواست شما
۱۷	فصل دوم / ستایش
۱۷	• تأثیر سازنده
۱۸	• دسترسی به شهر خداوند
۲۰	• ۷ حقیقت مبتنی بر کتاب مقدس
۳۲	• یک تصمیم جدی
۳۵	فصل سوم / پرستش
۳۵	• یک عمل و رفتار
۳۸	• پرستش آسمانی
۴۰	• اول پرستش بعد خدمت
۴۱	• از بیان تا عمل
۴۴	• شنیدن صدای خداوند
۴۵	• در روح و راستی
۴۸	• اتحاد روحانی
۴۹	• آخرین اما مهمترین
۵۱	درباره نویسنده

مقدمه

برداشت عده زیادی از مردم این است که دعا فقط درخواست کردن از خداست. درست مثل آنکه با لیست خرید خود به حضور خدا بروند! این برداشت، دیدگاهی بسیار محدود و نامناسب از موضوع دعا است. دعا تنها یک آلت موسیقی نیست، بلکه ارکستری کامل همراه با آلات مختلف موسیقی است. ما در این کتاب به سه نوع از این آلات خواهیم پرداخت که عبارتند از: شکرگزاری، ستایش و پرستش.

هر سه این موارد بخش‌های ضروری دعا محسوب می‌شوند. اگر عادت کرده‌اید که بدون شکرگزاری و ستایش و تنها با لیست خرید خود به حضور خدا بروید، متأسفانه باید بگویم که دفعات بسیاری بدون آنکه چیزهای مورد نیاز خود را بدست آورید، از این خرید باز خواهید گشت. باید توجه داشته باشید که خدا برای تقرب جستن شما شروط خاصی قرار داده است. اولین و مهم‌ترین آن‌ها اینکه، بدون شکرگزاری و ستایش خدا نمی‌توان به او تقرب جست. چند سال پیش با شخصی صحبت می‌کردم که برایم بسیار محترم است و نام وی در این کشور مشهور می‌باشد. تقریباً به اندازه سال‌های عمر من از ایمان مسیحی وی می‌گذرد، بسیار بیشتر از تعداد سال‌هایی که من به مسیح ایمان آورده‌ام. او سخن مرا که می‌گفتم ما بدون شکرگزاری و ستایش نمی‌توانیم به خدا تقرب جویم، شنید. با تعجب به من گفت: «در تمام این سال‌ها که به مسیح ایمان آورده‌ام، هرگز قبلاً چنین چیزی نشنیده بودم.» این اصل دعای او را دگرگون کرد. به این ترتیب، ما با

یک اصل حیاتی و مهم جهت داشتن دعایی مثمر و موفق سر و کار داریم.

اجازه دهید در همین ابتدا راه ساده‌ای جهت تمایز این سه عملکرد یعنی شکرگزاری، ستایش و پرستش پیشنهاد کنم. هریک از این سه عملکرد راهی است برای تقرب به خدا و برقراری ارتباط با او. همچنین هر یک از آن‌ها ما را با بعد متفاوتی از شخصیت خدا مرتبط می‌سازد.

با شکرگزاری، نیکویی خدا را اعتراف می‌کنیم.

با ستایش، عظمت خدا را اعتراف می‌کنیم.

با پرستش، قدوسیت او را بیان می‌کنیم.

به این ترتیب، شکرگزاری ما را به نیکویی خدا مرتبط می‌سازد. ستایش ما را به عظمت او متصل می‌کند و پرستش که والاترین عملکرد روح انسان است، ما را به قدوسیت خدا مرتبط می‌سازد.

بخش اول

«شکرگزاری»

فیض و شکرگزاری

عبرانیان ۱۲: ۲۸ شروع خوبی جهت بررسی اولین مورد از این عملکرد یعنی شکرگزاری است که می‌گوید:

«پس چون پادشاهی‌ای را می‌یابیم که تزلزل‌ناپذیر است،
بباید شکرگزار باشیم و خدا را با ترس و هیبت عبادتی
پسندیده نماییم.»^۱

بین این ترجمه و ترجمه کینگ^۱ تفاوت قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود: در ترجمه کینگ جیمز این عبارت بیان شده است: «فیض بیابیم». اما در ترجمه هزاره نو چنین آمده است: «شکرگزاری». اما هر یک از این دو ترجمه، صحیح می‌باشند چرا که در زبان یونانی شکر بجا آوردن که واژه کلیدی آن «چاریس»^۲ است یعنی که بگوئیم «متشکرم». جالب اینکه، واژه یونانی عبارت «متشکرم» «یوکاریستو»^۳ است که با واژه چاریس به معنی فیض ارتباط مستقیم دارد. بنابراین، بین فیض و شکرگزاری ارتباط مستقیمی وجود دارد. فرد ناسپاس از فیض خدا به دور است. شما نمی‌توانید در عین ناسپاسی در فیض خدا به سر ببرید.

۱- این ترجمه از ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس است.

2. Charis

3. Eucharisto

این ارتباط در سه زبان پیشرفته دیگر نیز مشاهده می‌شود. در زبان فرانسه، عبارت «*grâce à Dieu*» به معنی شکرگزاری از خداست. لغت «*grâce*» درست مثل معادل انگلیسی آن هجی می‌شود. در زبان ایتالیایی واژه‌ای که برای عبارت «متشکر» به کار می‌رود، «*grazie*» است که بار دیگر با لغت فیض مرتبط است و در زبان اسپانیایی لغت «*gracias*» را داریم. پس می‌بینید که این سه زبان رومی (که از لاتین مشتق شده‌اند) همگی ارتباط مستقیم بین فیض و شکرگزاری را در خود دارند.

نکته بسیار مهم اینجاست که: وقتی شکرگزار نیستیم خارج از فیض خدا به سر می‌بریم. ما نمی‌توانیم بدون شکرگزاری از فیض خدا بهره‌مند شویم. همچنین نمی‌توانیم شکرگزاری را از فیض خدا جدا کنیم، چه بگوییم «شکرگزار باشیم» یا «فیض بیابیم»، در هر دو حالت واقعا منظورمان یک چیز است.

شکرگزاری، یک دستور

در اینجا ۴ مطلب را در مورد شکرگزاری ذکر می‌کنم که در واقع شرایط لازم برای انجام این کار هستند و از ۴ رسالهٔ پولس استخراج شده‌اند. با کولسیان ۳: ۱۵ شروع می‌کنم «صلح مسیح بر دل‌هایتان حکمفرما باشد، زیرا فرا خوانده شده‌اید تا چون اعضای یک بدن در صلح و صفا به سر برید و شکرگزار باشید». این امر نه یک پیشنهاد، بلکه یک دستور است که می‌گوید: «شکرگزار باشید». پولس رسول در آیات ۱۶ و ۱۷ چنین ادامه می‌دهد:

«^{۱۶} کلام مسیح به دولت‌مندی در شما ساکن شود؛ و با مزامیر،

سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید.^{۱۷} و هرآنچه کنید، چه در گفتار و چه در کردار، همه را به نام خداوند عیسی انجام دهید، و به واسطه او خدای پدر را شکرگزاری کنید». (کولسیان ۳: ۱۶-۱۷)

در هر کاری که انجام می‌دهیم باید دو اصل هادی ما باشد که عبارتند از: «همه را به نام خداوند عیسی انجام دهید» و «به واسطه او خدای پدر را شکرگزاری کنید». این امر مرز جالبی را مشخص می‌کند؟ گاهی اوقات جوانان از من می‌پرسند که: «آیا درست است که من این کار یا آن کار را انجام دهم؟» پاسخ من این است که «اگر می‌توانی این کار را به نام خداوند عیسی انجام دهی و خدا را به وسیله او شکر بگویی، هیچ اشکالی ندارد. ولی اگر نمی‌توانی چنین کنی، نباید این کار را انجام دهی». این مسئله محدوده کارهایی را که مجاز به انجام آن‌ها هستیم، مشخص می‌کند.

بنابراین، شکرگزاری نه یک انتخاب بلکه یک دستور است.

دوم اینکه، پولس رسول در افسسیان ۵: ۱۸ درباره معنی پری مداوم از روح‌القدس صحبت می‌کند:

«مست شراب مشوید، که شما را به هرزگی می‌کشاند؛ بلکه از روح پر شوید».

آیا عجیب نیست که کلیسا تا این اندازه به نکات منفی توجه نموده و از نکات مثبت موجود غفلت کرده است؟ همه می‌دانند که نباید مست شد اما چند نفر می‌دانند که باید از روح پر شد؟ و نتیجه پر شدن از

روح چیست؟ آیه ۱۹ و ۲۰ به ما چنین می‌گوید:

«با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است با یکدیگر گفتگو کنید و از صمیم دل برای خداوند بسرایید و ترنم نمایید.^{۲۰} همواره خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح برای همه چیز شکر گوید». (افسیان ۵: ۱۹-۲۰)

وقتی شما از روح‌القدس پر باشید، دایما خدا را شکر خواهید گفت. در واقع می‌توانید میزان پر شدن خودتان از روح‌القدس را تا حدودی با همین معیار بسنجید که چه مقدار از وقت خود را صرف شکرگزاری از خداوند می‌کنید. زمانی که دیگر شکرگزاری نمی‌کنید، این خود نشان‌دهنده آن است که دارید پری روح‌القدس را از دست می‌دهید.

مطلب یا شرط سوم پولس درباره شکرگزار بودن را می‌توان در اول تسالونیکیان ۵: ۱۶-۱۸ یافت که با وجود اینکه از کوتاه‌ترین آیات عهد جدید به شمار می‌روند، اما پر از حقایق شگرف هستند:

«همیشه شاد باشید...» گفتنش آسان است، اینطور نیست؟ ولی انجام این کار فیض بیشتری می‌طلبد.

«...پیوسته دعا کنید...» هرگز از دعا کردن دست بر ندارید. مجبور نیستید تمام وقت دعا کنید اما از سوی دیگر هیچ وقت نگویید: «حالا دعایم تمام شد». فکر می‌کنم درباره اسمیت ویگلزورت^۱ بود که می‌گفتند او هیچ وقت بیشتر از نیم ساعت دعا نمی‌کرد، اما هرگز حتی نیم ساعت از وقت خود را بدون دعا سپری نکرد. این مثال تصویر خوبی از مفهوم همیشه دعا کردن به ما می‌دهد.

1. Smith Wigglesworth

آخرین مورد از شرط لازم پر مغز پولس در اول تسالونیکیان باب ۵ عبارتست از:

«...در هر وضعی شکرگزار باشید، زیرا این است ارادهٔ خدا
برای شما در مسیح عیسی.» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۸)

اراده خدا در مسیح عیسی چیست؟ که در هر وضعی شکرگزار باشیم. بنابراین اگر همانطور که قبلا دیدیم، هنوز شکرگزاری نمی‌کنید، در حقیقت خارج از اراده خدا به سر می‌برید.

من با خادمین مسیحی زیادی صحبت کرده‌ام که در جای درستی قرار داشتند و کار درستی را نیز انجام می‌دادند ولی هنوز احساس می‌کردند در اراده خدا قدم بر نمی‌داشتند. علت این احساس موقعیت یا کارشان نبود، بلکه این بود که آن‌ها دیگر دایما شکرگزاری نمی‌کردند.

پس به خاطر داشته باشید، درست لحظه‌ای که دست از شکرگزاری برمی‌دارید، از اراده خدا خارج می‌شوید. ضرورتا نه به دلیل کاری که دارید انجام می‌دهید، بلکه به این علت که شما به نیکویی خدا درست پاسخ نمی‌دهید. چهارمین اصل پولس رسول در خصوص شکرگزاری را در فیلیپیان ۴: ۶ می‌یابیم.

«برای هیچ چیز نگران نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه،
همراه با شکرگزاری، درخواست‌های خود را به خدا ابراز کنید.»
هرگز درخواست خود را بدون شکرگزاری به حضور خدا نبرید.

سال‌ها پیش یادداشت‌های روزانه جان وسلی^۱ شدیداً مرا تحت‌تاثیر قرار داد. همیشه برداشت او را از این آیه به یاد می‌آورم. وسلی از

1. John Wesley

عبارت «در هر چیز با دعا و استغاثه» سه کلمه را جدا کرد که عبارت بودند از: «هر چیز با دعا» و گفت: «من معتقدم که خدا به وسیله دعا هر کاری انجام می‌دهد و بدون آن هیچ کاری نمی‌کند». به نظر من این امر حقیقتی اساسی است. پولس علاوه بر این اضافه می‌کند: «هر درخواستی که دارید آن را با شکرگزاری به حضور خدا بیاورید».

مسیر توصیه شده

حال که چهار نصیحت مجزای پولس رسول در خصوص شکرگزاری را بررسی کردیم، بیایید به دو عملکرد مهم آن توجه کنیم.

نخست اینکه، شکرگزاری دسترسی به حضور خدا را امکان‌پذیر می‌سازد. در مزامیر ۱۰۰ که مزمور معروف بسیار زیبایی است، این امر را به بهترین صورت مشاهده می‌کنیم. نویسنده این مزمور در حالی که راجع به داخل شدن به خانه خدا سخن می‌گوید در آیه چهارم چنین می‌نویسد:

«به دروازه‌های او با شکرگزاری داخل شوید، و به صحن‌های او با ستایش! او را سپاس گوئید و نامش را متبارک خوانید!»
(مزامیر ۱۰۰: ۴)

توجه داشته باشید که در اینجا دو مرحله برای ورود به حضور خدا وجود دارد. نخست از طریق دروازه‌ها و دوم، از طریق صحن‌های او. دروازه‌ها به شما اجازه ورود به صحن‌ها را می‌دهند و صحن‌ها شما را به مسکن حقیقی خدا وارد می‌کنند. اما شما نمی‌توانید جز از طریق مسیر توصیه شده، به آنجا وارد شوید. یعنی «به دروازه‌های او با شکرگزاری داخل شوید و به صحن‌های او با ستایش». من معتقدم

که شخص نمی‌تواند به حضور خدا نزدیک شود مگر اینکه از طریق این مسیر توصیه‌شده یعنی با شکرگزاری و ستایش آمده باشد.

بعضی از شما ممکن است با وجود دعاهایی که می‌کنید، گهگاه این احساس به شما دست دهد که از خدا بسیار دور هستید. به احتمال بسیار زیاد علت احساس شما این است که از طریق مسیر توصیه‌شده فوق به خدا تقرب نمی‌جوئید. شما می‌توانید بیرون صحن‌های خدا بایستید و فریاد بزنید و او صدایتان را می‌شنود و بر شما رحم می‌کند. اما تا به حضور پدر با شکرگزاری و ستایش وارد نشوید، از نزدیک بودن به او لذت نخواهید برد.

بعضی از مردم ممکن است شکایت کنند که «من چیزی ندارم که به خاطر آن از خدا تشکر کنم. اوضاع بر وفق مراد نیست. زندگی من در مرحله‌ای بحرانی قرار دارد. پس چرا باید از او تشکر کنم؟» خوب، نویسنده مزامیر در مزمور ۱۰۰: ۵ سه دلیل برای شکرگزاری از خداوند ذکر می‌کند که عبارتند از:

«زیرا خداوند نیکوست و محبتش جاودانی، و وفاداریش نسل اندر نسل.»

ما هر احساسی که داشته باشیم و شرایط زندگی ما هرطور که باشد، این سه اصل هرگز تغییر نمی‌کند: خداوند همیشه نیکوست، رحمت و محبت او ابدی است و وفاداریش نسل اندر نسل است. بنابراین ما سه دلیل همیشگی و تغییرناپذیر برای شکرگزاری از خداوند داریم.

لازم نیست بر احساسات یا موقعیتی که دارید متمرکز شوید. بلکه بر این ویژگی‌های ابدی و تغییرناپذیر ماهیت خدا و عملکرد وی

در قبال خود تمرکز کنید. سپس خواهید دید که چگونه او را بی‌وقفه شکر می‌کنید.

اجازه دهید در خصوص دستیابی ویژه به حضور خدا که توسط شکرگزاری امکانپذیر می‌شود یک مثال از عهد جدید ذکر کنم. آیا آن ۱۰ جذامی را در باب ۱۷ انجیل لوقا که اجازه نداشتند به کسی نزدیک شوند، به یاد می‌آورید؟ آن‌ها مجبور بودند مدام فریاد بزنند: «ناپاک، ناپاک» تا به این وسیله به مردم هشدار دهند که سر راهشان قرار نگیرند چرا که بیماری آن‌ها بسیار مسری بود.

انجیل لوقا به ما می‌گوید که آن‌ها در حالیکه دور ایستاده بودند فریادکنان گفتند: «ای عیسی، ای استاد، بر ما ترحم کن» و عیسی جواب بسیار ساده‌ای به آن‌ها داد که: «بروید و خود را به کاهن بنمایید».

حال، شخصی که از جذام شفا یافته می‌بایست خود را به کاهن نشان می‌داد تا از وی گواهی مبنی بر اینکه او دیگر بیماری مسری ندارد، دریافت می‌کرد. بنابراین، در واقع منظور عیسی از گفتن اینکه بروند و خود را به کاهن نشان دهند، این بود که «وقتی به آنجا رسیدید، کاهن گواهی خواهد داد که شما دیگر جذام ندارید». آنچه می‌بینید، ایمان است. گاهی اوقات ما در حین رفتن شفا می‌یابیم. اگر فقط بی‌حرکت بایستیم و بگوییم هیچ اتفاقی نیفتاده، هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

پس، هر ده نفر آن جذامیان شفا یافتند اما فقط یکی از آنان که اتفاقاً سامری بود و نه یهودی برگشت تا از عیسی تشکر کند.

«^{۱۷}عیسی فرمود: مگر آن ده تن همه پاک نشدند؟ پس نه تن دیگر کجایند؟^{۱۸} آیا به جز این غریبه، کسی دیگر بازنگشت تا خدا را سپاس گوید؟» (لوقا ۱۷: ۱۷-۱۸)

«سپس به او گفت: برخیز و برو، ایمانت تو را شفا داده است.» (لوقا ۱۷: ۱۹)

این مطلب در ترجمه انگلیسی به وضوح مشخص نیست که با وجود شفا یافتن هر ده نفر فقط آن یک نفری که برای تشکر از عیسی برگشت، نجات پیدا کرد. هر یک از آن‌ها شفای جسمانی یافتند اما فقط یک نفری که برگشت تا تشکر کند، شفای روحانی نجات را دریافت نمود. او تنها کسی بود که به عیسی نزدیک شد. همانطور که می‌بینید شکرگزاری امکان نزدیک شدن بخصوصی را به حضور خدا فراهم می‌کند.

قدرت فوق‌العاده

دومین عملکرد حیاتی مهم شکرگزاری این است که شکرگزاری قدرت فوق‌العاده و معجزه‌آسای خدا را آزاد می‌کند. برای توضیح این مطلب دو مثال قابل توجه از عهد جدید بیان می‌کنم. مثال اول، غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر مطابق باب ۶ انجیل یوحنا است. در برابر عیسی ۵۰۰۰ مرد (به غیر از زنان و کودکان) که همگی گرسنه بودند، قرار داشتند. تنها منبع غذایی که او در دست داشت، ناهار یک پسر بچه بود که شامل پنج قرص نان و دو ماهی می‌شد. اما او گفت: «مردم را بنشانید، ما به آن‌ها غذا می‌دهیم» و این چیزی است که در آیات ۱۱ و ۱۲ باب ۶ انجیل یوحنا نوشته شده است:

«آنگاه عیسی نان‌ها را برگرفت، و پس از شکرگزاری، میان نشستگان تقسیم کرد، و ماهی‌ها را نیز، به قدری که خواستند.^{۱۲} چون سیر شدند، به شاگردان گفت: پاره‌نان‌های باقی‌مانده را جمع کنید تا چیزی هدر نرود». (یوحنا ۶: ۱۱-۱۲)

قابل توجه است که عیسی در این موقعیت دعایی نکرد. او از خدا نخواست تا کاری انجام دهد. تنها کاری که انجام داد این بود که از خدا به خاطر آنچه در دست داشت، تشکر کرد.

یوحنا حتماً تحت‌تأثیر این موضوع قرار گرفته بود چرا که در آیه ۲۳ با توصیف آنچه اتفاق افتاد، چنین نوشت:

«آنگاه قایق‌های دیگری از تیریه آمدند و نزدیک جایی رسیدند که آن‌ها پس از شکرگزارِ خداوند، نان خورده بودند». (یوحنا ۶: ۲۳)

ظاهراً تأثیر این واقعه بر یوحنا از آن جهت بود که معجزه نه در اثر دعایی طولانی بلکه شکرگزاری ساده‌ای که عیسی خداوند کرد، رخ داد! من واقعا معتقدم که ما خیلی وقت‌ها ظهور قدرت خدا را از دست می‌دهیم چون با شکرگزاری خود آن را آزاد نمی‌کنیم.

کمی جلوتر در باب ۱۱ انجیل یوحنا دومین مثال این اصل را می‌بینیم. عیسی در حالیکه در برابر قبر ایلعازر که چهار روز قبل دفن شده بود، ایستاد، دعای طولانی‌ای نکرد. بلکه فقط گفت: «پدر، تو را شکر می‌گویم که مرا شنیدی» (یوحنا ۱۱: ۴۱). این سخن تمام چیزی بود که او بر زبان آورد. سپس او ایلعازر را مخاطب ساخت و ایلعازر زنده از قبر بیرون آمد!

باز هم می‌گویم تا وقتی که ما به شکرگزاری از خدا آنطور که در اینجا توصیف شد عادت نکنیم، در بسیاری از موارد ظهور قدرت فوق‌العاده او را از دست خواهیم داد. چنین قدرتی ضرورتاً در اثر دعاهای طولانی به ظهور نمی‌رسد. در واقع بیشتر دعاهای پر قدرت در کتاب مقدس، دعاهای بسیار کوتاهی هستند. (دعای موسی برای مریم را به یاد می‌آورم که وقتی او به دلیل انتقاد کردن از برادرش جدام گرفت، تمام دعایی که موسی کرد، این بود: «خداوندا، او را شفا بده.») پس موضوع کاملاً برعکس است. اگر در بیان درخواست‌هایمان شکرگزاری بیشتری بکار ببریم، درخواست‌های ما کوتاه‌تر و در واقع مؤثرتر می‌شوند.

شکرگزار نبودن

پیش از آنکه مبحث شکرگزاری را خاتمه دهیم لازمست نگاهی نیز به روی دیگر این حقیقت بیندازیم که همان شکرگزار نبودن است. کتاب مقدس در مورد شکرگزار نبودن مطالب بسیاری دارد، اما در اینجا فقط سه مطلب مهم را در این رابطه ذکر می‌کنم.

مطلب اول در رساله به رومیان باب ۱ دیده می‌شود. جایی که پولس تنزل نسل بشر را از مرحله شناخت طبیعی خدا به شرارتی هولناک بسیار استادانه شرح می‌دهد. باب اول رساله به رومیان با یکی از وحشتناک‌ترین فهرست‌های انحطاط، بدبختی و شرارت انسانی خاتمه می‌یابد.

شاید از خود پرسیم: چگونه انسانیت تا به آن سطح تنزل می‌کند؟ پاسخ این سؤال در آیه ۲۱ این باب داده شده است.

«زیرا هرچند خدا را شناختند، اما او را چون خدا حرمت

نداشتند و سپاس نگفتند...» (رومیان ۱: ۲۱)

بنابراین پولس دو قدم اولیه‌ای که بشر را به گودال تاریک توصیف شده در انتهای این باب سوق می‌دهند، چنین بیان می‌کند: اول اینکه مردم خدا را چون خدا جلال ندادند و دوم، آن‌ها شکرگزار نبودند.

هربار که شخص از شکرگزاری کردن دست می‌کشد، در واقع قدم در یک سرازیری لغزنده می‌گذارد. اجازه دهید به شما هشدار دهم که حتی سعی نکنید در این مسیر قدمی بر دارید چون برگشتن از آن و دوباره رو به بالا حرکت کردن کار آسانی نیست!

دومین مطلب مهم کتاب مقدسی راجع به ناسپاسی در رساله دوم تیموتائوس باب ۳ دیده می‌شود که فهرست ترسناک دیگری را در خود دارد. مقایسه این فهرست با باب ۱ رساله به رومیان که من آن را نتیجه منطقی ناسپاسی می‌نامم، کار جالبی است. باب ۳ رساله دوم تیموتائوس نتیجه تاریخی ناسپاسی است. وضعیت انسانیت در ایام آخر و در پایان عصر حاضر به چه صورت خواهد بود؟ پولس رسول این وضعیت را با شروع باب برای ما به تصویر می‌کشد، او در آیه ۱ می‌گوید:

«اما آگاه باش که در روزهای آخر، زمان‌های سخت پیش

خواهد آمد.» (دوم تیموتائوس ۳: ۱)

چه چیزی موجب پدید آمدن زمان‌های سخت می‌گردد؟ انحطاط شخصیت انسان. آیه ۲ چنین می‌گوید:

«مردمان خودپرست، پول‌دوست، لافزن، متکبر، ناسزاگو،

نافرمان به والدین، ناسپاس، ناپاک». (دوم تیموتائوس ۳: ۲)

جایگاه شخص ناسپاس در این فهرست کجاست؟ درست در کنار شخص ناپاک. شخص ناسپاس فرد پاکی نیست. شما نمی‌توانید هم مقدس و هم ناسپاس باشید و شکرگزار بودن قدم اصلی به سوی پاکی محسوب می‌شود.

رفتار مخالف شکرگزاری چه نوع رفتاری است؟ به نظر من، بهترین واژه کتاب مقدسی که می‌توان به کار برد، «غرغر کردن» است که در زبان امروزی معادل «شکایت کردن» می‌باشد. اجازه دهید این را بگویم که هر بار که ما سخنی می‌گوییم، سخن ما یا مثبت است و یا منفی. کلمات خنثی زیادی وجود ندارند. اگر سخن ما حاکی از قدردانی نیست، پس به احتمال قوی به غرغر و شکایت خواهد انجامید. سعی کنید چنین شخصی نباشید!

در مورد سوم و آخر، اجازه دهید به آنچه که پولس در اول قرنتیان ۱۰ : ۷-۱۰ راجع به ناسپاسی می‌گوید، نگاهی بیندازیم. پولس در این آیات به مسیحیان هشدار می‌دهد که همان اشتباهاتی را که بنی‌اسرائیل بعد از رهایی از مصر مرتکب شدند، تکرار نکنند:

«و نه بت‌پرست شوید، مثل بعضی از ایشان ... و نه زنا کنیم ... و نه مسیح را تجربه کنیم ... و نه همه‌همه کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک‌کننده ایشان را هلاک کرد.»
(اول قرنتیان ۱۰ : ۷-۱۰ ترجمه فارسی قدیم)

یک هشدار در مورد غرغر کردن در کتاب اعداد باب ۲۱ یافت می‌شود. قوم اسرائیل به دلیل سفر طولانی و خسته‌کننده خود ناامید و بی‌صبر شدند و شروع کردند به غرغر کردن نسبت به خدا و موسی.

خدا در پاسخ به غرغره‌های آن‌ها مارهای آتشین به میان آن‌ها فرستاد و عده‌ای مردند.

به هوش باشید! غرغر کردن می‌تواند موجب گردد که مارهای آتشین شما را بگزند. نیش آن‌ها ممکن است ظاهری نباشد اما می‌تواند هر نوع سم را به درون روح شما تزریق کند.

خواست شما

بنابراین ما با دو احتمال متناقض مواجه هستیم. شکرگزاری که راه را به سوی حضور خدا و معجزه او- ظهور قدرت وی- در زندگی ما باز می‌کند یا غرغر کردن. پس تصمیم خود را بگیرید و عزم خود را بر این جزم کنید:

«من می‌خواهم شکرگزار باشم. همچنان به یافتن دلایل شکرگزار بودن مطابق کتاب مقدس ادامه خواهم داد و می‌خواهم تمرین کنم تا همواره از خداوند تشکر کنم.»

بخش دوم

«ستایش»

تاثیر سازنده

همانطور که قبلاً گفته شد، سه عملکرد روح انسان یعنی شکرگزاری، ستایش و پرستش ما را قادر می‌سازند که با سه جنبه متفاوت از ماهیت خدا ارتباط پیدا کنیم. با شکرگزاری برای مهربانی خداوند و تمام کارهای خوبی که برایمان انجام می‌دهد، نیکویی وی را اقرار می‌کنیم. با ستایش که همان پاسخ صحیح ما به شکوه حیرت‌برانگیز خداست، عظمت او را اقرار می‌کنیم و با پرستش، قدوسیت او را اقرار می‌نماییم. حال که توجه خود را بر ستایش متمرکز کرده‌ایم، بهتر است که با مزمو ۱:۴۸ شروع کنیم:

«خداوند، بزرگ است و بسیار درخور ستایش؛ در شهر خدای
ما، در کوه مقدس خویش».

به بیان دیگر، ستایش ما می‌باید با عظمت خدا متناسب باشد و این یعنی ستایش ما باید بی‌حد و اندازه باشد. ما هرگز نمی‌توانیم برای قدرت و حد ستایش میزانی مشخص کنیم. هرچقدر بیشتر خدا را می‌پرستیم، بیشتر عظمت او را اقرار می‌کنیم.

قبلاً در مزمو ۱۰۰ دیدیم که شکرگزاری مرحله اول نزدیک شدن به خدا است. مرحله دوم، ستایش است.

هم شکرگزاری و هم ستایش تاثیر سازنده مهمی بر شخص ایماندار می‌گذارند. وقتی با تقاضاهایی به حضور خدا می‌آییم که مشکل به نظر می‌رسند و هنگامی که از او برای کارهایی که قبلا انجام داده تشکر می‌کنیم، ایمان داشتن به خدا برای کاری که می‌خواهیم بعد از این انجام دهد، آسانتر می‌شود. از طرف دیگر اگر با ستایش و شکرگزاری به حضور خدا وارد نشویم، ایمان ما فاقد این محرک است.

اجازه دهید یکبار دیگر به مزمور ۱۰۰: ۴-۵ نگاهی بیندازیم:

«به دروازه‌های او با شکرگزاری داخل شوید، و به صحن‌های او با ستایش! او را سپاس گویند و نامش را متبارک خوانند!»
(مزامیر ۱۰۰: ۴)

تکرار سه علت تغییرناپذیر برای شکرگزاری و پرستش خدا که عبارتند از:

«زیرا خداوند نیکوست و محبتش جاودانی، و وفاداریش نسل اندر نسل». (مزامیر ۱۰۰: ۵)

اصلا چرا این سه علت را به عنوان عمل ایمان همین حالا با صدای بلند تکرار نکنیم؟ «زیرا خداوند نیکوست و محبتش جاودانی، و وفاداریش نسل اندر نسل» حال هر چقدر می‌خواهید از خدا تشکر کنید. لازمه این درس همین است!

دسترسی به شهر خداوند

در باب ۶۰ کتاب اشعیا نبی، توصیفی از شهر خدا آمده، شهری که ما حق داریم بوسیله نجات و از طریق خون عیسی مسیح به آن نزدیک شویم. اشعیا ۶۰: ۱۸ تصویر بسیار زیبایی از این شهر ارائه می‌دهد:

«در سرزمین تو دیگر خبری از خشونت نخواهد بود، و نه در حدود تو خبری از خرابی و ویرانی...». (اشعیا ۶۰: ۱۸)

ما می‌توانیم به مکانی وارد شویم که ظلم و ویرانی در آن تنها بازتاب‌های ضعیفی از فاصله‌ای دور هستند که در حضور خدا هیچگونه واقعیتی ندارند. چگونه می‌توان به این مکان وارد شد؟

«...حصارهای را 'نجات' خواهی نامید، و دروازه‌های را ستایش». (اشعیا ۶۰: ۱۸)

دیواری که حضور خدا را احاطه می‌کند، نجات است. اما اسم همه دروازه‌های این شهر یکی است یعنی ستایش. به عبارت دیگر، اگر می‌خواهید به آن طرف دیوارها بروید، دروازه‌ای که می‌باید از آن عبور کنید، ستایش است. بدون ستایش، دستیابی به حضور خدا امکان ندارد. ستایش تنها راه ورود فوری به حضور خداست.

اگر ستایش خدا برای شما کار مشکلی است، سعی کنید قسمتی از وقت خود را به خواندن «مزامیر» که به زبان عبری به معنی «ستایش‌ها» است، اختصاص بدهید. مزامیر بزرگ‌ترین کتاب در کتاب مقدس است و در این کتاب ستایش کردن عنصری اصلی در مکاشفه خدا می‌باشد. وقتی تنها هستید مزامیر مختلف را بخوانید و بگویید: «خداوند! این دعای من است. این مزمور دعایی بود که روح‌القدس به نویسنده مزامیر داد و حالا من دارم آن را خطاب به تو می‌خوانم». به عقیده من شما بعد از انجام این کار خواهید دید که پس از مدتی، ستایش کردن برایتان طبیعی‌تر به نظر می‌رسد و شروع می‌کنید به پرورش دادن این عادت در خودتان.

۷ حقیقت مبتنی بر کتاب مقدس

جهت تشویق شما، هفت حقیقت را در مورد ستایش مطابق کتاب مقدس برایتان ذکر می‌کنم. البته بیش از ۷ حقیقت در این مورد وجود دارد، اما این هفت اصل مهم به بنای ایمان شما کمک خواهند کرد.

ابتدا به مزمور ۲۲: ۳ که خطاب به خداوند سراییده شده، توجه کنید:

«و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسیبجات اسرائیل

نشسته‌ای». (مزامیر ۲۲: ۳ ترجمه فارسی قدیم)

واژه عبری که «نشسته‌ای» ترجمه شده، به معنی «نشستن بر» یا «سکونت داشتن»، نیز می‌باشد. در واقع وقتی مردم کشور اسرائیل از من و همسر من روت می‌پرسند که ما در کجا زندگی می‌کنیم، به زبان عبری جواب می‌دهیم «ما در اورشلیم نشسته‌ایم» که به این ترتیب از واژه استاندارد عبری برای رساندن مفهوم «سکونت داشتن» استفاده می‌کنیم.

اما خدا بر چه جایگاهی نشسته است؟ بر یک تخت. امروزه سرود معروفی هست که می‌گوید: زمانیکه تو را می‌پرستیم تخت تو را می‌سازیم. بیا، ای خداوند عیسی و بر مکان خود قرار بگیر». بنابراین، وقتی که ما خدا را ستایش می‌کنیم، در واقع تختی برای نشستن او آماده می‌کنیم.

از این به بعد هر بار که همراه با دیگر ایمانداران شروع به ستایش خدا می‌کنید، اینطور تصور کنید که دارید تختی برای نشستن عیسی آماده می‌کنید. به این طریق، شما او را به عنوان پادشاه خود اعلام

می‌نمایید. مزمور ۱۰۶: ۴۷ آشکار می‌کند که چگونه ستایشی که متعاقب شکرگزاری انجام می‌شود قوم خدا را به پیروزی کامل می‌رساند:

«ای یهوه، خدای ما، نجاتمان ده، و از میان قوم‌ها ما را گرد آور، تا نام قدوس تو را سپاس گوئیم، و در ستایش تو فخر نماییم». (مزامیر ۱۰۶: ۴۷)

به ترتیب ذکر شده توجه کنید؛ اول شکرگزاری، بعد ستایش. وقتی خدا را ستایش می‌کنیم، پیروز می‌شویم. در فرهنگ روم باستان، منظور از ظفر، کسب پیروزی نبود بلکه مراسم جشن برای پیروزی‌ای بود که قبلاً بدست آمده بود. بنابراین وقتی که خدا را می‌ستاییم، در واقع از او درخواست پیروزی نمی‌کنیم بلکه داریم به خاطر پیروزی‌ای که کسب کرده، جشن می‌گیریم. پولس نیز همین موضوع را در دوم قرنتیان ۲: ۱۴ بیان می‌کند.

«اما خدا را سپاس که همواره ما را در مسیح، در موبک ظفر خود می‌برد...». (دوم قرنتیان ۲: ۱۴)

در مراسم جشن پیروزی روم باستان، ژنرال پیروزمند با ارابه‌ای که توسط یک اسب سفید رانده می‌شد، در خیابان‌های شهر روم می‌گشت و همه مردم نیز در حالی که در پیاده‌روها صف کشیده بودند، او را می‌ستودند و اسیران او یعنی دشمنانی که مغلوب وی شده بودند، در غل و زنجیر از عقب او حرکت می‌کردند.

جایگاه ما در این تصویر کجاست؟ مسلماً در غل و زنجیر از عقب عیسی مسیح، این ژنرال پیروزمند حرکت نمی‌کنیم. ما حتی کسانی نیستیم که در پیاده‌رو او را ستایش می‌کنیم. بلکه ما همراه او در ارابه هستیم و ستایش مسیح قدمی است که به این ارابه می‌گذاریم.

سومین حقیقت کتاب مقدسی در مورد ستایش را در مزمور ۳۰: ۱۱-۱۲ می یابیم. اولین باری که این حقیقت را تجربه کردم، سال ۱۹۷۵ بود که همسر اولم^۱ را از دست دادم. این تجربه، تلخ ترین تجربه زندگی ام بود. می خواهم بگویم که آنچه آیه ۱۱ می گوید عین واقعیت است. این آیه معجزه می کند.

«اتو شیون مرا به رقص بدل کردی؛ پلاس را از تتر به در آوردی و مرا به شادی پوشانیدی، اتا همه وجودم تو را بسراید و خاموش نماند. ای یهوه خدای من، تو را جاودانه شکر خواهم گزارد». (مزامیر ۳۰: ۱۱-۱۲)

وقتی خدا پلاس را از تتران بیرون می کند و ما را از ماتر نجات می بخشد، این کار را برای هدفی انجام می دهد و آن اینکه «جلال ما» او را بستاید. جلال ما چیست؟ نیازی به فکر کردن نیست. با کنار هم گذاشتن دو آیه دیگر می توانیم پاسخ این سؤال را مستقیماً در خود کتاب مقدس پیدا کنیم. آیه اول، مزمور ۱۶: ۹ است:

«از این رو دلم شادمان است و تمام وجودم در وجد؛
بیکرم نیز در امنیت ساکن خواهد بود». (مزامیر ۱۶: ۹)

باز هم عبارت «جلال» را می بینیم. در ترجمه های مختلف این عبارت به گونه های متفاوتی بیان شده، اما در اعمال رسولان ۲: ۲۶ پطرس رسول، مزمور ۱۶: ۹ را به الهام روح القدس نقل قول می کند و واژه «جلال» را برای ما اینطور تفسیر می نماید:

«از این رو دلم شادمان است و زبانم در وجد...». (اعمال رسولان ۲: ۲۶)

1. Lydia

بنابراین جلال شما چیست؟ زبان شما است. دلیل اصلی که خدا به شما زبان داد، این است که او را ستایش کنید. هر استفاده‌ای از این عضو که خدا را جلال ندهد، سوءاستفاده محسوب می‌شود. زبان عضو عالی‌ای در بدن است که به وسیله آن می‌توانید خدا را ستایش کنید و وقتی از آن برای جلال دادن او استفاده می‌کنید، زبان «جلال شما» محسوب می‌گردد.

چهارمین حقیقت کتاب مقدسی در مورد ستایش را می‌توان در اشعیا ۶۱: ۳ یافت. یکبار دیگر، این پیغام برای ماتمیان و افسردگان است. در واقع، سال‌ها قبل خداوند از طریق این آیه مرا از روح افسردگی رهایی بخشید.

«تا قرار دهم برای ماتمیان صهیون و به ایشان ببخشم تاجی را
به عوض خاکستر و روغن شادمانی را به عوض نوحه‌گری و ردای
تسبیح را به جای روح کدورت...» (اشعیا ۶۱: ۳ ترجمه فارسی قدیم)

این دقیقا همان چیزی بود که خدا مرا از آن آزاد کرد یعنی روح کدورت و سنگینی. پس اگر نمی‌خواهید افسرده شوید و دوست ندارید شیطان با ایجاد دلشوره‌ها و افکار شریرانه خود سراغ شما بیاید، ردای تسبیح را بر تن کنید. در این صورت او نمی‌تواند به شما نزدیک شود!

سال‌ها پیش که شبانی جماعت کوچکی در غرب لندن را به عهده داشتم، دو خواهر روس یهودی‌نژاد بودند که به ملاقات من و همسر اولم می‌آمدند. آن‌ها در روسیه با عیسی خداوند ملاقات کرده بودند و بعدا به گونه‌ای معجزه‌وار از روسیه خارج شدند. پس از فرار از کشور خود، آن دو از روح‌القدس پر شده بودند.

آن‌ها در اصل از مسیحیان بابتیست^۱ بودند. اما وقتی با ما دعا می‌کردند پر سرو صدا تر از اکثر مسیحیان پنطیکاستی غرب بودند. آن‌ها می‌دانستند که چطور خداوند را ستایش کنند!

ما چهار نفر غرق ستایش خداوند بودیم که زنگ درب جلویی به صدا درآمد. رفتم تا در را باز کنم و در پشت در خانمی که از اعضای کلیسای کوچک ما بود و دست مردی را می‌کشید، ایستاده بود.

او گفت: «این شوهر من است. تازه از زندان آزاد شده است. او دیو دارد. ممکن است برای او دعا کنید؟»

در آن روزها مدت زیادی بود که با دیوها سروکاری نداشتم. از دستشان خسته شده بودم و در آن لحظه نمی‌دانستم چه باید بکنم. پس گفتم: «بفرمایید داخل، ما داریم دعا می‌کنیم». این جمله تنها چیزی بود که به فکرم رسید بگویم.

پس به طبقه بالا رفتم و همچنان به دعا کردن ادامه دادیم و واقعا پر سروصدا بودیم تا اینکه شوهر آن زن پیش من آمد و گفت: «این وضعیت برایم جالب نیست، خیلی پر سروصدا است. من می‌روم.»

خدا به دلم گذاشت تا در جواب او بگویم: «گوش کن. این شریر است که از چنین سروصدایی خوشش نمی‌آید چون ما داریم عیسی را ستایش می‌کنیم و شریر از این کار متنفر است. شما دو راه دارید. اگر حالا از اینجا بروید شریر با شما خواهد آمد و اگر در اینجا بمانید، او بدون شما خواهد رفت.»

۱. مسیحیان انجیلی که فقط به تعمیم آب معتقدند و اعتقاد دارند که باید مطابق اصول انجیل عمل کرد.

مرد جواب داد: «من می‌مانم».

و حدود ده دقیقه بعد او باز هم پیش من آمد و گفت: «او رفته، احساس کردم که از گوی من خارج شد». من هرگز این خاطره را فراموش نمی‌کنم چرا که نشان می‌دهد چقدر ستایش خدا شیرین را بیش از آنچه او ما را می‌آزارد، آزار می‌دهد.

در زمزمور ۱:۳۳ نویسنده مزامیر می‌گوید:

«ای پارسایان، در خداوند بانگ شادی برآورید! زیرا صالحان را ستایش او می‌شاید». حقیقتا ستایش کردن لباس زیبایی برای روح شمامست.

بنابراین، وقتی مورد حمله افسردگی، بی‌حوصلگی یا غم واقع می‌شوید، به جای روح کدورت، لباس ستایش را به تن کنید. این روش همانطور که برای من و هزاران نفر دیگر نتیجه داد، برای شما نیز عمل خواهد کرد.

پنجمین جنبه ستایش را می‌توان در ارمیا ۱۱:۳۳ یافت که در مورد بازگرداندن قوم خداوند و صداهایی که در خیابان‌های اسرائیل شنیده خواهد شد، صحبت شده است. یک آهنگ عبری زیبا و مدرن بر اساس این کلمات می‌باشد:

«...آواز شادمانی و آواز سرور و آواز داماد و آواز عروس و آواز کسانی که می‌گویند یهوه صباوت راتسیح بخوانید زیرا خداوند نیکو است و رحمت او تا ابدالابد است...» (ارمیا ۳۳: ۱۱ ترجمه فارسی قدیم)

(توجه داشته باشید که دو مورد از سه علت مذکور در اینجا دیده می‌شود).

«... و آواز آنانی که هدایای تشکر به خانه خداوند می‌آورند...» (ارمیا ۳۳: ۱۱)

در بعضی از ترجمه‌ها به جای «هدایای شکرگزاری» به عبارت «قربانی‌های شکرگزاری» اشاره شده است. در هر دو ترجمه یک موضوع روشن است و آن اینکه هم ستایش نوعی قربانی است و هم شکرگزاری و تقدیم آن مستلزم پرداخت بهاست. این کار همیشه آسان نیست و مهم‌ترین زمان برای ستایش خداوند، هنگامی است که شما اصلا در حس و حال ستایش نیستید. اجازه ندهید احساساتان نوع پاسخ شما را نسبت به عظمت بی‌حد خدا مشخص کنند. کلام خدا حتی در زمانی که با احساسات شما در تناقص کامل هستند، به شما می‌گوید که چه کار باید بکنید. عبرانیان ۱۳: ۱۵-۱۶ نیز بر این موضوع تاکید می‌کند:

«پس بیایید به واسطه عیسی قربانی سپاس را پیوسته به خدا تقدیم کنیم. این قربانی، همان ثمره لب‌هایی است که به نام او معترفند. (تا چه میزان و چند بار می‌باید خدا را ستایش کنیم؟ دایما.)^{۱۶} از نیکویی کردن و سهم نمودن دیگران در آنچه دارید غفلت مورزید، زیرا خدا از چنین قربانی‌ها خشنود است.» (عبرانیان ۱۳: ۱۵-۱۶)

بنابراین، ستایش و شکرگزاری یک قربانی محسوب می‌شوند و هنگامی که تقدیم این قربانی به پرداخت سنگین‌ترین بها تمام شود، نزد خدا مقبول‌ترین قربانی‌ها خواهد بود. وقتی به نظر می‌رسد که همه چیز به ضد ما است همان موقع بهترین زمان برای ستایش خداست- آن هم ستایشی در ایمان.

در مزمور ۸: ۲ که ششمین حقیقت کتاب مقدسی در آن دیده می‌شود ستایش، اسلحه‌ای روحانی است. این آیه یکی از آیات مورد علاقه من است. بدون اشاره به مزمور ۸: ۲ از این توضیح مفصل در این مورد برای من مشکل است. داود در این آیه می‌گوید:

«از زبان کودکان و شیرخوارگان به سبب خصمانت قوت را بنا نهادی تا دشمن و انتقام‌گیرنده را ساکت گردانی». (مزامیر ۸: ۲ ترجمه فارسی قدیم)

ابتدا به عبارت «قوت را بنا نهادی» توجه کنید. عهد جدید در این مورد نیز، تفسیری بر عهد عتیق می‌نماید. ما در مورد هفته آخر خدمت عیسی در اورشلیم چنین می‌خوانیم:

«اما رؤسای کهنه و کاتبان چون عجایی که از او صادر می‌گشت و کودکان را که در هیكل فریاد بر آورده هوشیاعانا، پسر داودا می‌گفتند دیده غضبناک گشته به وی گفتند نمی‌شنوی آنچه این‌ها می‌گویند؟ عیسی بدیشان گفت بلی مگر نخوانده‌اید اینکه از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی؟» (متی ۲۱: ۱۵-۱۶ ترجمه فارسی قدیم)

در جایی که نویسندگان مزامیر می‌گویند: «قوت را بنا نهادی» عیسی فرمود: «حمد را مهیا ساختی». این آیه به ما می‌گوید که قوت بنا نهاده‌شده قوم خدا همان ستایش کامل است. صرف‌نظر از ضعف انسانی، اسلحه روحانی مقابله‌ناپذیر است. نویسندگان مزامیر ضعیف‌ترین افراد را برای مثال انتخاب می‌کند، که همان کودکان و شیرخوارگان هستند. آن‌ها حتی در حین پرستش نیز، به صورت آلات قوت خدا در می‌آیند و به این وسیله دشمن را ساکت می‌کنند.

هرگز فراموش نکنید که خدا دشمنانی دارد و یکی از آنها به طور خاص همان «دشمن انتقام‌گیرنده» یعنی شیطان است.

چند سال پیش با کمک یک مترجم فرانسوی در شهر لوزان سوییس^۱ موعظه می‌کردم. در حینی که مترجم ترجمه می‌کرد به او گوش می‌دادم چون زبان فرانسوی را می‌فهمم و من هرگز این ترجمه مزبور ۸: ۲ را فراموش نمی‌کنم. «خدا شریر را ساکت می‌کند.» خدا چه موقع سکوت را بر او تحمیل می‌کند؟ زمانی که او را می‌ستاییم. چرا باید شریر را ساکت کنیم؟ زیرا او تمام مدت، روز و شب در حال متهم کردن ما است. ممکن است از خدا بپرسیم. «خداوندا چرا تو شریر را ساکت نمی‌کنی؟» و او پاسخ می‌دهد: «زیرا من به تو اسلحه‌ای را که به وسیله آن بتوانی این کار را بکنی، داده‌ام.»

برای من در اختیار داشتن اسلحه ستایش و داشتن قدرت ساکت کردن شریر مایهٔ شادی است.

بالاخره، هفتمین حقیقت کتاب مقدس این است که ستایش (همچون شکرگزاری) راه را برای مداخله خارق‌العاده خدا آماده می‌کند. اجازه دهید به مزبور ۵۰: ۲۳ نگاهی بیندازیم. (ملاحظه می‌کنید که ما چند مرتبه در رابطه با موضوع ستایش به کتاب مزامیر مراجعه کرده‌ایم؟) خدا در این قسمت از کلام می‌فرماید:

«هر که قربانی تشکر را گذراند مرا تمجید می‌کند و آنکه طریق خود را راست سازد، نجات را به وی نشان خواهم داد.» (مزامیر ۵۰: ۲۳ ترجمه فارسی قدیم)

1. Lausanne, Switzerland

در این ترجمه، فعل «راست سازد» (همچنین «خود را») توسط خود مترجمین به متن اضافه شده است. راه درست دیگری هم برای ترجمه این آیه وجود دارد و آن به شرح ذیل است:

«آنکه ستایش می‌کند راهی را آماده می‌کند تا نجات خدا را به او نشان دهد».

به عبارت دیگر، شخصی که خدا را ستایش می‌کند، راهی را برای آشکارشدن نجات در موقعیت خاص خود آماده می‌سازد. مثال‌های زیبایی از عهد عتیق و جدید در خصوص این اصل وجود دارد. به عنوان مثال، در دوم تواریخ باب ۲۰، زمانی که یهوشافاط پادشاه یهودا بود، لشکر عظیمی از سوی مشرق به جنگ او آمدند. او می‌دانست که برای رویارویی با آن لشکر نه نیروی لازم را داشت و نه امکانات جنگ را. بنابراین، او همه قوم خدا را که در یهودا ساکن بودند، فرا خواند و اعلام روزه عمومی کرد.

وقتی آن‌ها در دعا و روزه بودند، خدا توسط نبوتی که به یکی از لایوان داد، به قوم گفت که چه کار کنند: «خیلی ساده اینکه به سمت مکان بخصوصی حرکت کنید. شما لازم نیست بجنگید، خداوند برای شما خواهد جنگید.» و یهوشافاط به قوم اینطور اطمینان بخشید که «بر یهوه خدای خود ایمان داشته باشید و استوار خواهید شد و به انبیای او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد».

روز بعد، قوم حرکت کردند و این چیزی است که پس از آن اتفاق افتاد:

«یهوشافاط پس از مشورت با قوم، کسانی را تعیین کرد تا

پیش روی سپاه حرکت کرده، برای خداوند سرود بخوانند و
فرّ قدوسیتش را بستایند، و بگویند: خداوند را سپاس گویند،
زیرا که محبتش جاودانه است». (دوم تواریخ ۲۰: ۲۱)

توجه داشته باشید که باز همان دلیل برای ستایش خدا مطرح
می‌شود. حال آیه ۲۲ را ملاحظه نمایید:

«و چون ایشان شروع به سراییدن و ستایش کردند، خداوند
برای مردانِ عَمّون و موآب و کوه سَعیر که بر یهودا حمله آورده
بودند کمین‌ها نهاد، و ایشان منهزم شدند». (دوم تواریخ ۲۰: ۲۲)

اگر بقیه این ماجرا را مطالعه کنید، خواهید دید که قوم خدا
مجبور نبودند که فقط از یک نوع اسلحه استفاده کنند. اسلحه ستایش
به آن‌ها پیروزی کامل بخشید. دشمنان ایشان علیه یکدیگر برخاستند
و یکدیگر را کشته بودند، در نتیجه تنها کاری که قوم خدا در هنگام
آمدن به میدان جنگ می‌باید انجام می‌دادند این بود که غنایم را
جمع کنند. عجب، تصویر پر شکوهی از قدرت ستایش خدا را در
اینجا می‌بینیم!

در مثال دوم، بیایید لحظه‌ای به یونس نبی بیچاره آنهم درست در
وسط مشکلاتی که داشت نگاه کنیم. داستان یونس را می‌دانید. او در
شکم یک ماهی بزرگ گرفتار شده بود و دعا می‌کرد. کتاب یونس نبی
۲: ۲-۳ چنین می‌گوید:

«و گفت: در تنگی خویش نزد خداوند فریاد برآوردم و او
مرا مستجاب فرمود. از شکم هاویه فریاد کمک سر دادم و
تو آواز مرا شنیدی. ^۳ مرا به ژرفا افکنده بودی، به قعر دریاها؛

سیلاب‌ها مرا احاطه کرد، و همه موج و خیزاب‌های مرا
درنوردید». (یونس ۲: ۳-۲)

دعای او هفت آیه به طول می‌انجامد اما هیچ اتفاقی نیفتاد. سپس
او شروع به شکرگزاری کرد و آنوقت بود که ماهی او را بیرون انداخت.
به آیه ۹ توجه کنید:

«اما من با آواز شکرگزاری برای تو قربانی خواهم کرد، و نذر
را آدا خواهم نمود. نجات از آن خداوند است». (یونس ۲: ۹)

این دعا واقعا یک قربانی بود! وقتی انسان در شکم ماهی گرفتار
باشد، شروع به شکرگزاری از خدا واقعا عزمی جزم می‌خواهد. اما خدا
صدای او را شنید! آیه ۱۰ چنین می‌گوید:

«پس خداوند ماهی را امر فرمود، و ماهی یونس را بر زمین
خشک قی کرد». (یونس ۲: ۱۰)

خداوند چه موقع با ماهی سخن گفت؟ وقتی که یونس شروع کرد
به ستایش کردن خدا و شکرگزاری از او.

مثال زیبایی از همین اصل را در باب ۱۶ کتاب اعمال رسولان در
خدمت پولس و سیلاس می‌بینیم. ماجرا از این قرار بود که پولس در
شهر فیلیپی از یک زن فالگیر، دیوی اخراج کرد و در نتیجه این کار
همه شهر به آشوب افتاد. در جریان این آشوب پولس و سیلاس مورد
ضرب و شتم قرار گرفته و در زندانی با مراقبت‌های بسیار شدید حبس
شدند. نیمه شب بود. یکی از دوستان نزدیک من اینطور حدس می‌زند
که در آن موقعیت سیلاس می‌توانست به پولس بگوید «که اصلا چرا
شروع به اخراج ارواح شریر کردی؟ همه چیز داشت خوب پیش می‌رفت

تا اینکه شروع کردی به اخراج دیوها!» اما ملاحظه می‌کنیم چنین نشد و در باب ۱۶ اعمال رسولان آیه ۲۵ می‌خوانیم:

«نزدیک نیمه‌شب، (که تاریک ترین وقت شب است) پولس و سیلاس مشغول دعا بودند و سرودخوانان خدا را ستایش می‌کردند و دیگر زندانیان نیز بدیشان گوش فرا می‌دادند.»
(اعمال رسولان ۱۶: ۲۵)

آن‌ها هرگز چنین زندانی‌هایی در گذشته نداشتند! آیه ۲۶ می‌گوید:

«که ناگاه زمین‌لرزه‌ای عظیم رخ داد، آن‌گونه که اساس زندان به لرزه درآمد و درهای زندان در دم گشوده شد و زنجیرها از همه فرو ریخت.» (اعمال رسولان ۱۶: ۲۶)

آن زلزله، عادی نبود بلکه حادثه‌ای غیرطبیعی بود که زنجیرهای زندانیان را پاره کرد و این واقعه در اثر ستایش تسریع شد. در اینجا نیز خدا بار دیگر نجات خود را به آنانی که او را ستایش کردند، نشان داد.

یک تصمیم جدی

اجازه دهید این فصل را با سه پرسش و پاسخ کوتاه تمام کنم. نخست اینکه، چه موقع باید خدا را ستایش کنیم؟ شکی وجود ندارد. باید هر روز، برای همیشه، همه اوقات و دایما اینکار را انجام داد.

چگونه باید خدا را ستایش کنیم؟

- با تمام دل (مزمور ۱۱۱: ۱)
- با خردمندی (مزمور ۴۷: ۷)

- با دست‌های برافراشته و لب‌های شادمانی (مزمور ۶۳: ۴-۵)
- با افراشتن دست‌ها همچون هدیه شامگاهی (مزمور ۱۴۱: ۲)
- با رقص (مزمور ۱۴۹: ۳)
- با دف و رقص (مزمور ۱۵۰: ۴)

چه کسی باید خدا را ستایش کند؟ مزمور ۱۴۸، لیستی از ۲۹ نوع مختلف از افراد و نظام‌های آفرینش را که باید خدا را بستایند، در اختیار ما قرار می‌دهد. اگر هنوز در این مورد تردید دارید، مزمور ۱۵۰ موضوع را به طور خاص چنین بیان می‌کند:

«هر چه جان دارد خداوند را بستایید!» (مزامیر ۱۵۰: ۶)

این توصیف، هیچ کسی را جا نمی‌اندازد. در واقع تنها یک گروه از افراد هستند که خدا را نمی‌ستایند و آن مردگان هستند (مزمور ۱۱۵: ۱۷). بنابراین، اگر شما خدا را ستایش نمی‌کنید، این مشکل خاص شخص شماست!

تا اینجا راه‌حل را فهمیده‌اید: طرز فکر خود را عوض کنید! تصمیم جدی بگیرید آن هم نه با احساسات بلکه با اراده خود. ستایش خدا را شروع کنید و به موقع خواهید دید که احساسات شما با اراده‌تان هماهنگ می‌شود.

فصل سوم

«پرستش»

یک عمل و رفتار

شکرگزاری و ستایش به عنوان پاسخ صحیح ما به نیکویی و عظمت خدا، از نخستین مواردی هستند که آن‌ها را به زبان می‌آوریم. ما راجع به آن‌ها حرف می‌زنیم، سرود می‌خوانیم و حتی با صدای بلند اعلام می‌کنیم. اما افراد کمی پی به این موضوع می‌برند که پرستش در درجه اول یک گفتار نیست بلکه عمل و رفتار کل وجود است. همانطور که در ابتدای این مبحث گفتیم، من شخصا معتقدم که پرستش والاترین کاری است که هر انسانی قادر به انجام آن می‌باشد. ما بوسیله پرستش، قدوسیت خدا را اقرار می‌کنیم. پرستش شامل حال تمام بدن، و نه فقط اندام ناطقه ما می‌گردد. تا جایی که من می‌دانم هر کلمه‌ای که در زبان اصلی کتاب مقدس در خصوص پرستش بکار رفته است چه زبان عبری عهد عتیق و چه زبان یونانی عهد جدید، وضع و حالتی بدنی را توصیف می‌کند. بنابراین، داشتن حالات بخصوص ویژه از خصوصیات پرستش محسوب می‌گردد.

ابتدا، فرود آوردن سر. هنگامی که موسی پس از سخن گفتن با خدا در بوته آتشین نزد مشایخ قوم خود در مصر رفت تا به آن‌ها بگوید که خدا ایشان را از مصر رهایی خواهد بخشید، همه ایشان سرها را فرود آورده، خدا را پرستش کردند. این نخستین پاسخ آن‌ها بود که نه یک کلام بلکه یک عمل بود.

اغلب در پرستش نه فقط سر بلکه قسمت بالا تنه هم در کار است و ممکن است که همراه با این حالت دراز کردن دست‌ها و سرآیدن مزامیر هم صورت بگیرد. جالب اینجاست که در زبان عبری که با اسم‌های ذات بسیار سر و کار دارد، واژه‌ای که برای عبارت «متشکرم»^۱ به کار می‌رود با واژه عبری که برای «دست» استفاده می‌شود، ارتباطی مستقیم دارد. وقتی دست‌های خود را به سوی خدا دراز می‌کنیم، به او می‌گوییم «خداوندا! متشکرم». ما همچنین دست‌های خود را رو به بالا دراز می‌کنیم تا آنچه را که خدا می‌خواهد به ما بدهد، دریافت کنیم.

زانوزدن حالت مجزای دیگری در پرستش است. من کلیساهای سنتی را که رسم زانوزدن را همچنان حفظ کرده‌اند، تحسین می‌کنم (با توجه به اینکه من در محیط کلیسای اسقفی^۲ بزرگ شدم، همیشه می‌دانستم که در مراسم نیایش چه وقت باید زانو زد).

به عقیده من، زانو زدن بخش مهمی از پرستش ما را تشکیل می‌دهد و متأسفانه برخی کلیساهای کاریزماتیک^۳ و پنطیکاستی در حال ترک این عادت هستند. گاهی اوقات که خدا جلساتی را به نقطه اوج می‌رساند و من به تمام جماعت پیشنهاد می‌دادم که زانو بزنند شاهد غنی‌ترین ملاقات‌های روح‌القدس بوده‌ایم. البته زانوزدن می‌تواند تشریفاتی مذهبی باشد که بیشتر مفهوم خود را از دست داده، ولی اجازه ندهید که این مسأله شما را از برکت زانوزدن در حضور خدا محروم کند.

واژه اصلی در کتاب مقدس که به ستایش مربوط می‌شود به معنی

1. todah

۲. کلیسای اسقفی. یکی از فرقه‌های پروتستان که بیش از سایر کلیساها به نوع ویژه تشکیلات و عبادت کاتولیکی نزدیک می‌باشد.

۳. پیروان این فرقه به عطایای روح‌القدس و عملکرد آن‌ها در زندگی شخص ایماندار معتقدند.

افتادن رو به زمین در برابر خدا است. وقتی می‌شنویم که مردم این سرود را می‌خوانند: «همه با هم قدرت نام عیسی را متبارک بخوانید»، «پس فرشتگان به خاک بیفتند» می‌خندم زیرا اکثر آن‌ها هرگز خواب اینکه خودشان به خاک بیفتند را نمی‌بینند. (گویی چنین می‌گویند): «همینکه فرشتگان به خاک می‌افتند کافی است ولی از ما انسان‌های والا مقام نخواهید که به خاک بیفتیم!» با این وجود، در بین مردان بزرگ کتاب مقدس کمتر کسانی هستند که بالاخره حتی در یک موقعیت خاص هم که شده در برابر خدا به خاک نیفتادند. شاید این امر، اصل نهایی عمل پرستش باشد.

وقتی که من و همسر من روت برای انجام موعظه، برنامه سفر خود را تنظیم می‌کنیم. قبل از سفر سعی می‌کنیم خود را آماده کنیم. معمولاً (نه همیشه) در نهایت کار ما به رو به زمین افتادن در برابر خدا ختم می‌شود. به این وسیله به خدا اقرار می‌کنیم که «ما از هر نظر به تو نیازمندیم. ما هیچ چیزی نداریم که به دیگران بدهیم نه قوت، نه عدالت و نه حکمت مگر اینکه تو آن‌ها را عطا کنی.»

من این سخنان جان بانیان^۱ را خیلی دوست دارم که می‌گوید:

«کسی که بر زمین است، ترسی از سقوط ندارد،

کسی که حقیر است ترسی از غرور ندارد،

کسی که فروتن است خدا همواره هادی او خواهد بود.»

وقتی با کف اتاق تماس پیدا می‌کنید، دیگر نمی‌توانید پایین‌تر بروید. لازم نیست که بعد از آن از افتادن بترسید. وقتی در برابر خدا رو به زمین هستید، در امن‌ترین جای ممکن قرار دارید.

1. John Bunyan

پرستش آسمانی

حال که روش و رفتارهای مختلف پرستش را بررسی کردیم، اجازه دهید به عنوان مثالی از چگونگی انجام پرستش در آسمان نگاهی به باب ۶ کتاب اشعیای نبی بیندازیم. اشعیا در این صحنه، رویایی از جلال خداوند را می‌بیند. این قسمت از کلام خدا همیشه برایم پرمعنا بوده چرا که وقتی اولین بار در جلسه‌ای پنطیکاستی شرکت کردم، پیغام واعظ کلام بر اساس این قسمت بود.

من نمی‌دانستم جلسه‌ای که در آن شرکت کردم، جلسه‌ای پنطیکاستی بود. در حقیقت اصلاً اطلاع نداشتم که مسیحیان پنطیکاستی هم وجود دارند. بدون پرداختن به جزئیات باید بگویم که من در آن زمان سرباز ارتش بریتانیا بودم و درست همانند تمامی سربازان در محیط ارتش بریتانیا زندگی می‌کردم. سپس در این جلسه، کلام خدا را از این قسمت کتاب اشعیا شنیدم. اشعیا، با دیدن خداوند در جلالش گفت:

«وای بر من که هلاک شده‌ام! زیرا که مردی ناپاک لب هستم
و در میان قومی ناپاک لب ساکنم...» (اشعیا ۶: ۵)

وقتی این کلمات را شنیدم، با درک این مسأله که چقدر از واقعیت دور هستم به خود گفتم: «هیچ کس تا بحال تو را اینقدر دقیق توصیف نکرده بود». بعد از آن، اگر چه نفهمیدم که واعظ راجع به چه چیزی صحبت می‌کرد، ولی او تمام توجه مرا به خود جلب کرده بود. اجازه دهید سه آیه اول باب ۶ کتاب اشعیا را بخوانیم که می‌گوید:

«در سالی که عزیای پادشاه درگذشت، خداوند را دیدم که

بر تختی بلند و رفیع نشسته بود و دامنِ ردایش معبد را پر ساخته بود. ^۲بر فراز او سَرافین ایستاده بودند...» (اشعیا ۶: ۲-۱)

واژه «سرافین» با واژه عبری که برای لغت «آتش» به کار می‌رود، ارتباط مستقیم دارد. سرافین هر چیز دیگری که می‌خواهند باشند (اما موجوداتی آتشین هستند. آن‌ها اینطور توصیف شده‌اند:

«...هر یک از آن‌ها شش بال داشت: با دو بال روی خود را می‌پوشانید، با دو بال پاهای خود را، و با دو بال نیز پرواز می‌کرد. ^۳هر یک از آن‌ها به دیگری ندا در داده، می‌گفت: قدوس، قدوس، قدوس است خداوندِ لشکرها؛ تمامی زمین از جلال او مملو است.» (اشعیا ۶: ۲-۳)

من همیشه بر این اعتقاد بوده‌ام که آن سه کلمه قدوس خطاب به سه شخصیت تثلیث گفته شد یعنی: قدوس است خدای پدر، قدوس است خدای پسر و قدوس است روح‌القدس. اگر یک لحظه این صحنه را در مخیله خود تصور کنید، به مفهوم شگفت‌انگیز رابطه بین پرستش و ستایش پی خواهید برد. ستایش سخنی است که بر زبان جاری می‌شود و در این آیات سرافین داشتند خداوند را ستایش می‌کردند و قدوسیت او را اعلام می‌نمودند.

با این وجود، اشعیاء ابتدا ستایش کردن سرافین را مشاهده نکرد. نخستین چیزی که او متوجه شد عمل پرستش آن‌ها بود. آن سرافین شش بال داشتند. آن‌ها با دو جفت اول از بال‌ها صورت خود را و با دو جفت دوم پاهای خود را پوشاندند. این پوشاندن صورت و بدن به نشانه احترام در برابر خدا، پرستش است. و هر یک از سرافین با دو بال باقیمانده خود پرواز می‌کردند.

اگر پوشاندن صورت و پاهای را پرستش و پرواز کردن را خدمت در نظر بگیریم، خواهید دید که نسبت بال‌ها برای پرستش و خدمت ۴ به ۲ است. به عقیده من، این نسبت درست است. ما در انجام رسالتمان برای خداوند می‌باید دو برابر وقت و اهمیتی را که به خدمت کردن می‌دهیم، به پرستش اختصاص دهیم.

اول پرستش بعد خدمت

علاوه بر این معتقدم که خدمت می‌باید متعاقب پرستش انجام گیرد. ما هرگز نباید پیش از آنکه ابتدا از طریق پرستش با خدا ارتباط برقرار کنیم، در خدمت او وارد شویم. خدمت ما در صورتی همیشه مؤثر واقع می‌گردد که متعاقب پرستش انجام شود. عیسی در انجیل متی ۴: ۱۰، پس از آنکه شیطان او را وسوسه کرد تا به زمین بیفتد و او را بپرستد، توالی پرستش و خدمت را تصدیق نمود. عیسی در جواب او تثنیه ۶: ۱۳ را نقل فرمود.

«دور شو ای شیطان! زیرا نوشته شده است: خداوند، خدای

خود را پرست و تنها او را عبادت کن.» (متی ۴: ۱۰)

توجه کنید که ترتیب اول پرستش بعد خدمت دوباره تکرار می‌شود. از سوی دیگر، خدمت باید همیشه بعد از پرستش انجام شود.

یک زمانی پرستش در کلیساها خیلی کم صورت می‌گرفت. جلسات صبح روز یکشنبه به جلسات پرستش معروف بودند ولی در واقع اگر چه ستایش و بیانیه‌های مثبت انجام می‌شد ولی پرستش به مفهوم واقعی صورت نمی‌گرفت. در طی دو دهه اخیر روح پرستش دوباره به کلیسا بازگشته است. حتی برخی جماعت‌های کلیسایی برنامه خاصی را

به عنوان پرستش مشخص کردند و به خود می‌بالیدند که پرستش خوبی انجام می‌دهند.

اما اگر ما پرستش را تنها به عنوان عملی که در آن به خود ریاضت می‌دهیم تلقی کنیم و مفهوم حقیقی آن را که یک خدمت است در نظر نگیریم، در واقع ریاکاری می‌کنیم. اگر از یک جلسه پرستشی عالی در صبح روز یکشنبه لذت می‌بریم و بعد که به منزل بر می‌گردیم باقی هفته را برای خودمان زندگی کنیم، در واقع سخن عیسی خداوند را که می‌فرماید: «خداوند خدای خود را پرستش کن و او را فقط عبادت نما» فراموش کرده‌ایم. نه خدمت ما باید از پرستش کردن جدا باشد و نه پرستش ما از خدمت.

از بیان تا عمل

حال بیایید به مراحل پاسخگویی ما به محبت خدا از شکرگزاری و ستایش به پرستش نگاهی بیندازیم. بخشی از مزمور ۹۵ وجود دارد که این سلسله مراتب را به زیبایی توصیف می‌کند. دو آیه نخست این بخش ستایشی با صدای بلند و پرشکوه را برای ما بیان می‌کند. با صدایی بسیار بلندتر از حدی که برخی کلیساها اجازه آن را می‌دهند! این آیات اینطور می‌گویند:

«بیایید خداوند را شادمانه بسراییم، و برای صخره نجات

خویش فریاد بلند سر دهیم!» (مزامیر ۹۵: ۱)

فریاد کردن به معنی با صدای بلند سرود خواندن نیست، بلکه به معنی واقعی فریاد زدن است.

«به پیشگاهش با شکرگزاری نزدیک شویم و به فریاد بلند
برایش سرود بخوانیم». (مزامیر ۹۵: ۲)

توجه می‌فرمایید که دو مرحله دستیابی به حضور خدا باز هم تکرار می‌شود که عبارتند از: شکرگزاری و ستایش. راه دیگری برای آمدن به حضور خدا وجود ندارد.

کتاب مقدس در این مورد بسیار منطقی برخورد می‌کند. این کتاب فقط از ما نمی‌خواهد که خدا را شکر کنیم و او را بستاییم بلکه دلیل انجام این کار را نیز به ما می‌گوید. به یاد دارید که در مزمور ۱۰۰ سه دلیل تغییرناپذیر برای شکرگزاری از خدا ارائه شده است که عبارتند از:

«زیرا خداوند نیکوست و محبتش جاودانی، و وفاداریش
نسل اندر نسل.» (مزامیر ۱۰۰: ۵)

حال در مزمور ۹۵ آیات ۳ تا ۵ دلایلی مبنی بر ستایش خدا برای ما ارائه می‌شود: اول اینکه:

«زیرا یهوه، خدای بزرگ است، پادشاه بزرگ بر همه
خدایان!» (مزامیر ۹۵: ۳)

واژه بزرگ در اینجا دو بار به کار رفته و به ما یادآوری می‌کند که ما به وسیله ستایش، عظمت خدا را اعلام می‌کنیم و این کار را با ستایش بلند، پرشکوه و پرهیجان انجام می‌دهیم. آن وقت است که او را به عنوان خالق قادر خود می‌بینیم.

«نشیب‌های زمین در دست اوست، و فرازهای کوه‌ها از آن
او. ۵ دریا از آن اوست، او آن را بساخت، و دستانش خشکی

را شکل داد». (مزامیر ۹۵: ۴-۵)

بنابراین ما به وسیله شکرگزاری و ستایش خدا به جهت عجایب خلقت وی به حضور او می‌آییم. اما این تنها مرحله دستیابی به حضور خداست. همانطور که قبلا دیدیم، ستایش و شکرگزاری راه‌های واقعی نزدیک شدن به حضور او هستند. در آیه ۶ متوجه مبحث پرستش می‌شویم که می‌گوید:

«بیاید تا پرستش و سجده کنیم، و در پیشگاه آفریننده
خویش، خداوند، زانو زنیم». (مزامیر ۹۵: ۶)

در این آیه، از مرحله بیان به مرحله عمل می‌رسیم. ما کار را با ستایش و شکرگزاری شروع کردیم اما هدف ما چیز دیگری است. وقتی مسیحیان در مرحله ستایش و شکرگزاری متوقف می‌شوند، در واقع هدف یعنی پرستش را گم کرده‌اند که نه یک بیان، بلکه یک عمل است. چرا پرستش می‌کنیم؟ آیه ۷ اینطور می‌گوید:

«زیرا او خدای ماست...». (مزامیر ۹۵: ۷)

پرستش فقط از آن خدا است. عمل پرستش عالی‌ترین راهی است که به وسیله آن اقرار می‌کنیم که او خدای ما است.

«...و ما قوم چراگاه، و گله دست اویم». (مزامیر ۹۵: ۷)

خوب است که قوم خدا او را پرستش کنند. پرستش بیان‌کننده ارتباط بین ما به عنوان قوم خدا و خود خدا به عنوان آفریننده و رهاننده ما است.

شنیدن صدای خداوند

اما آیه ۷ در همین جا به پایان نمی‌رسد. بخش اول جمله بعدی در پایان این آیه آمده که راز شگفت‌انگیزی را آشکار می‌کند:

«...امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،^۸ دل‌های خود را

سخت مسازید...» (مزامیر ۹۵: ۷-۸)

چرا این هشدار بخصوص در بخش مربوط به پرستش آمده است؟ چون وقتی خدا را می‌پرستیم واقعا صدای خدا را می‌شنویم. وقتی پرستش می‌کنیم در واقع به آخر سخن گفتن رسیده‌ایم و هنگامی که فریادهای خود را کردیم و او را ستایش نمودیم، خود را در حالت احترام در حضور خدا ساکت می‌یابیم.

شخصی گفته است که کاریزماتیکی‌ها از سکوت می‌ترسند. این ممکن است درست باشد. واقعیت اینجاست که اوقاتی پیش می‌آیند که باید ساکت شد. کسی نمی‌داند این سکوت چقدر طول خواهد کشید؟ آیا مایلیم ۱۰ دقیقه از این وقت را به خدا بدهیم؟ بیشتر کلیساها حداکثر وقتی که برای سکوت اختصاص می‌دهند، ۱۰ دقیقه است. البته تنها خداست که مشخص می‌کند مدت زمان سکوت ما در حضور او چقدر باید باشد. اما در این حالت، هرچقدر که سکوت ما طول بکشد، آماده شنیدن صدای او هستیم.

من و روت تقریباً هر روز به طور مرتب وقتی را برای ستایش و پرستش خدا اختصاص می‌دهیم (از آنجا که من صدای چندان خوبی ندارم، روت پرستش ما را رهبری می‌کند!) و در بسیاری از اوقات هنگامی که با سکوت خود در حضور خدا او را پرستش می‌کنیم، او

با ما صحبت می‌کند. در چنین اوقاتی، او بیش از پیش ما را هدایت کرده، به ما هشدار می‌دهد و تشویقمان می‌کند و با اینکه من در مورد کلام‌های نبوتی بسیار محتاط هستم، اگر در حین پرستش ما یکی از این نبوت‌ها صورت گیرد و هماهنگی پرستش را مختل نکند، من معمولاً آماده‌ام که باور کنم خدا دارد در آن کلام با ما صحبت می‌کند.

اما اگر هیچ وقت به چنین مرحله‌ای از پرستش نرسیم، این امکان وجود دارد که هرگز به خدا فرصت ندهیم با ما سخن بگوید.

بنابراین به مراحل ذکر شده در مزمور ۹۵ توجه کنید که عبارتند از: ستایش پرشکوه با هیجان و با صدای بلند که ما را به حضور خدا وارد می‌کند. ما او را به خاطر کارهایی که تا بحال شاهد بوده‌ایم و حتی بیشتر، ستایش می‌کنیم. اما وقتی به حضور او وارد می‌شویم، عکس‌العمل ما تغییر می‌کند. دیگر از ستایش و شکرگزاری به زبان خبری نیست بلکه رفتاری حاکی از احترام و پرستش در حضور خدای قادر مطلق خواهیم داشت که در آن حالت آماده شنیدن صدای او هستیم.

در روح و راستی

عیسی خداوند در یوحنا ۴: ۲۳ خطاب به زن سامری در کنار چاه یعقوب چند واژه کلیدی در رابطه با پرستش به کار می‌برد و می‌فرماید:

«اما زمانی می‌رسد، و همان‌کون فرارسیده است، که پرستندگانِ راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جویای چنین پرستندگانی است.» (یوحنا ۴: ۲۳)

جمله قابل توجهی است، این طور نیست؟ خدای قادر مطلق در جستجوی کسانی است که او را می‌پرستند، اما ما باید او را مطابق شرایط خود او پرستش کنیم. در آیه ۲۴ چنین آمده است:

«خدا روح است و پرستندگانش باید او را در روح و راستی

پرستند». (یوحنا ۴: ۲۴)

مطابق کتاب مقدس، انسان از سه بخش تشکیل شده که عبارتند از: روح، جسم و جان. جان ما در ستایش و شکرگزاری بسیار فعال عمل می‌کند. اما هنگامی که موضوع پرستش در میان است، این روح ما است که در ارتباط با روح خدا قرار می‌گیرد. این کاری است که جان ما قادر به انجام آن نیست.

روح القدس است که اتحاد مستقیم با خدا را برای ما ایجاد می‌کند. آنانی که پری روح القدس را تجربه کرده‌اند می‌دانند که این پری چگونه مسیر پرستش ما را تغییر می‌دهد. ما در این حالت به بعد جدیدی وارد شده‌ایم. پری از روح القدس ما را اشخاصی کامل یا برتر از دیگران نمی‌سازد، ولی چیزی را در ما آزاد می‌کند که ما را قادر می‌سازد تا درست پرستش کنیم.

همچنین پرستش ما باید پرستشی حقیقی باشد. به اعتقاد من، حقیقت مستلزم خلوص نیت است. موضوع خلوص نیت در پرستش از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. برای روشن شدن این مسأله می‌خواهم تصویر کوچکی از کتاب لاویان ارایه دهم که وظایف کهنات و نحوه گذراندن قربانی‌ها در عهد عتیق را توصیف می‌کند.

در این کتاب خدا دستوراتی در خصوص اینکه کدام حیوانات را

می‌توان قربانی کرد و کدام‌ها را نمی‌توان، می‌دهد. او در لاویان ۲: ۱-۲ دستور می‌دهد که کندر - صمغ معطر خاصی که از یک نوع درخت حاصل می‌شود - همراه با هر قربانی سوزانده شود.

«هرگاه کسی هدیه‌ی آردی به خداوند تقدیم کند، هدیه‌اش باید از آرد مرغوب باشد. بر آن روغن بریزد و کُندر بنهد،^۲ و آن را نزد پسران هارون، یعنی کاهنان، بیاورد. آنگاه از آن یک مشت برگیرد، یعنی از آرد مرغوب و روغن و تمامی کُندرش، و کاهن آن را به عنوان یادگاری بر مذبح بسوزاند. این است هدیه‌ی اختصاصی و رایحه‌ی خوشایند برای خداوند.»

قربانی‌ها از عناصر مختلفی تشکیل می‌شدند از جمله آرد و روغن (که روغن در واقع سمبلی از روح‌القدس است). تنها بخشی از این عناصر سوزانده می‌شدند و بقیه آن‌ها به کاهن داده می‌شد. (همچنین هدایایی که ما امروزه به خدا تقدیم می‌کنیم برای خدمت به خادمین خدا که کاهنان امروزی هستند به کار می‌رود). اما همه کندر سوزانده می‌شد چرا که کندر در عهد عتیق نوعی پرستش محسوب می‌شود و بخشی از هدیه ما است که به هیچ کس جز خدا تعلق ندارد. پس چقدر مهم است که هرگز هیچ انسانی را پرستش نکنیم و فقط خداوند را شایسته این کار بدانیم.

کندر به خودی خود چیز زیبایی نیست اما وقتی سوزانده می‌شود، رایحه خوشی از خود می‌دهد. پرستش ما برای خدا درست همین طور است یعنی رایحه معطر و زیبایی که آن را می‌برید.

از سوی دیگر ماده دیگری وجود دارد که نباید به عنوان هدیه به خدا تقدیم گردد. در لاویان ۲: ۱۱ چنین می‌خوانیم:

«هیچیک از هدایای آردی که به خداوند تقدیم می‌کنید نباید با خمیرمایه تهیه شده باشد، زیرا در هدیه اختصاصی که تقدیم خداوند می‌کنید، نباید هیچ خمیرمایه یا عسل بسوزانید». (لاویان ۲: ۱۱)

عسل در حالت طبیعی، ماده‌ای شیرین و خوش‌طعم است. اما وقتی سوزانده شود به ماده سیاه و چسبنده‌ای تبدیل می‌گردد. بنابراین، چیزی که خداوند می‌گوید این است که: «پرستشی را به من تقدیم نکنید که تاب تحمل آتش را ندارد. هدیه کندر تقدیم کنید چرا که هرچه بیشتر سوزانده می‌شود، شیرین‌تر می‌گردد. قربانی پرستشی را به من تقدیم نکنید که وقتی در معرض آزمایش قرار می‌گیرد به ماده‌ای چسبنده و سیاه تبدیل می‌شود».

به این موضوع خوب فکر کنید و از خود بپرسید: «آیا در دعای خود قربانی عسل تقدیم می‌کنم یا قربانی کندر را؟ آیا به خدا در مورد چیزهایی سخن می‌گویم که خود به آن عمل نمی‌کنم؟ یا در روح و راستی نزد او دعا می‌کنم؟»

اتحاد روحانی

آخرین تصویر مهمی که از پرستش ترسیم شده است در اول قرنتیان ۶: ۱۶-۱۷ یافت می‌شود. این قسمت کاملاً واضح صحبت می‌کند درست همانطور که کتاب مقدس کتابی صریح و روراست است. پولس در این آیات می‌گوید:

«^{۱۶}آیا نمی‌دانید کسی که با فاحشه‌ای می‌پیوندد، با او یک تن می‌شود؟ زیرا نوشته شده است: «آن دو یک تن خواهند

شد. ^{۱۷}اما آن که با خداوند می‌پیوندد، با او یک روح است.»
(اول قرنتیان ۶: ۱۶-۱۷)

لازم است که با خود روراست باشیم و تضاد موجود را مشاهده کنیم. نخستین مثال پولس در مورد اتحاد نامشروع جنسی است. اما به موازات این مثال، او در مورد شخصی که در روح به خداوند می‌پیوندد سخن می‌گوید. به عبارت دیگر، دو نوع اتحاد وجود دارد: اتحاد جسمانی و اتحاد روحانی و پرستش همان اتحاد روحانی است. یعنی تنها راهی که روح ما می‌تواند مستقیماً با خدا یکی شود و در نتیجه این یکی شدن است که ثمره می‌دهد.

بنابراین وقتی به مقوله پرستش فکر می‌کنید، به یاد داشته باشید که این تنها راه یکی شدن روح شما و روح خدا است. در نتیجه این اتحاد، شخص مثمر ثمر می‌گردد. در اتحاد روحانی نیز درست مثل اتحاد جسمانی، ثمره به بار می‌آید.

آخرین اما مهمترین

به خودتان وقت دهید و در مورد این سلسله مراتب که در نقطه یکی شدن با خدا به اوج می‌رسد فکر کنید یعنی مراحل شکرگزاری، ستایش، پرستش. در قسمت شکرگزاری و ستایش آزاد باشید اما همیشه به یاد داشته باشید نقطه اوج در پرستش کردن است.

پایان.

درباره نویسنده

درک پرینس (۱۹۱۵ - ۲۰۰۳) در یک خانواده بریتانیایی ساکن هندوستان متولد شد. وی در رشته زبان‌های لاتین و یونانی از دانشگاه‌های کمبریج و آتن فارغ التحصیل شد و تحصیلات خود را در رشته فلسفه دانشگاه کمبریج ادامه داد. او تحقیقات خود را با گرایش زبان‌های عبری و آرامی در دانشگاه زبان اورشلیم و کمبریج ادامه داد تا اینکه در زمان جنگ جهانی دوم به ارتش بریتانیا پیوست و در آن زمان شروع به مطالعه کتاب مقدس نمود و ملاقاتی منحصر به فرد با منجی خود داشت. او بعد از ملاقات با عیسی مسیح به دو نتیجه بنیادی می‌رسد. اول اینکه عیسی مسیح زنده است و دوم تعالیم کتاب مقدس حقیقت دارد و محدود به زمان خاصی نیست. این دو نتیجه، زندگی او را متحول می‌سازد و او بقیه زندگی خود را وقف تحقیق و تعلیم کتاب مقدس می‌نماید. زبان ساده و شیوای وی در توضیح و آموزش کتاب مقدس، عطیه‌ای بود که باعث بنای ایمان میلیون‌ها نفر شد. تعالیم غیر فرقه‌ای وی برای تمامی انسان‌ها از هر نژاد و مذهب بسیار مفید بوده و در نتیجه در همه دنیا پرینس یکی از برجسته‌ترین مفسرین و معلمین کتاب مقدس شناخته شده است.

پرینس بر اثر اولین ازدواج خود با خانمی بنام لیدیا پدر هشت دختر گردید که لیدیا قبلاً آن‌ها را به فرزندی قبول نموده بود. در حالیکه پرینس و لیدیا بعنوان مربی در کنیا خدمت می‌کردند نوزادی آفریقایی را که دختر بود به فرزندی قبول کردند و به این ترتیب نهمین

فرزند هم به خانواده آنها اضافه شد. لیدیا در ۱۹۷۵ دیده از جهان فرو بست. در ۱۹۷۸ پرینس با خانم روت بیکر ازدواج کرد و به مدت بیست سال آنها با یکدیگر در سراسر جهان سفر کردند و حقیقت مکشوف شده خدا را اعلام می‌کردند و با توجه به حقایق کتاب مقدس دید الهی را در مورد وقایع جهان با مردم در میان می‌گذاشتند. روت هم در سال ۱۹۹۸ درگذشت.

درک پرینس خالق بیش از ۵۰ کتاب، ۶۰۰ درس صوتی و ۱۰۰ درس ویدیویی است که بسیاری از آنها به بیش از ۱۰۰ زبان ترجمه شده‌اند. تعالیم وی هم اکنون به دست ایمانداران بیش از ۱۴۰ کشور رسیده و این خدمات تا بازگشت مسیح ادامه خواهد داشت. این مهم هم‌اکنون بوسیله سازمان «خدمات درک پرینس» با ۴۵ دفتر فعال در کشورهای استرالیا، کانادا، چین، فرانسه، آلمان، هلند، روسیه، نیوزیلند، نروژ، آفریقای جنوبی، سوئد و ایالات متحده آمریکا و بریتانیا محقق می‌شود. او در سال ۲۰۰۳ میلادی در منزل شخصی خود واقع در اورشلیم در زمان خواب به دیدار معبود خود شتافت.

آیا از مطالعه این کتاب لذت بردید؟

- آیا می‌دانید کتاب‌های درک پرینس به بیش از ۵۰ زبان در سراسر جهان در دسترس است؟
- آیا می‌دانید بخش زیادی از آموزه‌های درک پرینس در قالب ویدیو در کانال یوتیوب این مجموعه به زبان‌های مختلف و حتی فارسی قابل مشاهده است؟
- آیا می‌دانید که کتاب‌های دیگری نیز از درک پرینس به زبان فارسی ترجمه شده است که لیست آن را می‌توانید در صفحه بعد مشاهده نمایید؟
- آیا می‌دانید علاوه بر کتاب‌های فیزیکی، برخی کتاب‌های صوتی نیز به زبان فارسی قابل دسترسی است؟
- آیا می‌خواهید در گسترش این آموزه‌ها ما را یاری دهید؟

در صورت نیاز به کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید با مراجعه به وب سایت www.derekprince.com، نزدیک‌ترین سازمان خدماتی درک پرینس به محل سکونت خود را یافته و با آن‌ها ارتباط برقرار نمایید. همچنین می‌توانید با آدرس ایمیل www.derek.prince.ir@gmail.com مکاتبه نمایید.

سایر کتاب‌های فارسی درک پرینس

- برکت یا لعنت
- محبت بی‌اندازه
- درمان خدا برای حس طردشدگی
- شوهران و پدران
- پیمان ازدواج
- شکرگزاری، ستایش و پرستش
- نجات کامل
- شالوده زندگی مسیحی
- نان روزانه
- مبادله بر روی صلیب